



جیسون دمارس  
خدمت حقیقت حاضر  
جولای ۲۰۱۹

## عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است.

عبرانیان ۸:۱۳

در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، هر سه ماه یک بار نامه‌ای تعلیمی می‌نوشتیم، که به زبان فارسی و اردو ترجمه می‌شد. ما شهادت‌های بسیاری در مورد مقالاتی که نوشته شد، دریافت نمودیم. از آنجا که سؤالاتی در مورد بسیاری از موضوعات و مطالب وجود دارد و همچنین تمایل زیاد به یادگیری و رشد کردن وجود دارد، این مسئولیت و انگیزه را حس نمودم که بار دیگر در بهار سال ۲۰۱۶ آن را آغاز نمایم. هدف و خواست ما ایستادن در تعالیم برادر برانهم و نشان دادن واضح آن تعالیم می‌باشد. این مسئولیت و کاری است که من برای آن فراخوانده شده‌ام.

نسخه‌ی ماه جولای، سه موضوع مهم را پوشش می‌دهد:

۱. ژن خدا
۲. کمک به پسران در طول دوره‌ی نوجوانی
۳. بزرگ کردن دختران

## ژن خدا

زمانی که ما موضوع ژن خدا را مورد بررسی قرار می‌دهیم، یک تصویر زیبا نمایان می‌شود. این مکاشفه به بسیاری از موضوعات در سرتاسر کتاب مقدس مرتبط است: ذریت مار؛ موقعیت بشر قبل از سیل؛ موقعیت بشر بعد از سیل؛ برج بابل؛ از پیش برگزیدگی؛ تولد از باکره؛ تولد تازه و غیره. بیایید نقل قولی را از برادر برانهام را مورد بررسی قرار دهیم و به برخی از موقعیت‌ها نگاه کنیم.

"۳۲۳. ای خداوند! اگر امشب کسی در اینجا آن دانه را دل خود دارد، آن ژن خدا که از پیدایش دنیا مقدر به حیات است؛ ای خداوند! می‌دانم آنها موظف هستند که در این زمان بشنوند."<sup>۱</sup>

معنای کلمه‌ی «ژن» از وبسایت [dictionary.com](http://dictionary.com) به معنای: "یک واحد فیزیکی وراثتی؛ توالی خطی نوکلئوتیدی در کنار بخشی از دی.ان.ای. که فرامین سنتز آر.ان.ای. را می‌دهد و زمانی که به پروتئین تبدیل می‌شود، به انتقال صفات ارثی می‌انجامد."

ژن خدا در این متن قطعاً به وضوح در مورد صفات فیزیکی خدا صحبت نمی‌کند، بلکه در مورد جنبه‌ی روحانی انسان صحبت می‌کند. جنبه‌ی روحانی انسان شامل روح و جان است. روح انسان معادل ذهن انسان است.

"زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بداند جز روح انسان که در وی می‌باشد. همچنین نیز امور خدا را هیچ کس ندانسته است، جز روح خدا." اول قرنیتان ۱۱:۲

---

<sup>۱</sup> ۱۲۰۶-۶۵، رویدادهای مدرن که توسط نبوت روشن شده‌اند، برادر ویلیام ماریون برانهام

روح شامل پنج حس ذهنی است، همان‌طور که بدن دارای پنج حس طبیعی است. ما بوسیله‌ی حواس پنج‌گانه با دنیای اطرافمان ارتباط برقرار می‌کنیم: شنوایی، بویایی، چشایی، بینایی و لامسه.

حواس پنج‌گانه‌ی ذهنی هم با دنیای اطرافمان ارتباط برقرار می‌کند: استدلال، حافظه، وجدان، عاطفه و تخیل. پس روح اینجا قرار دارد. کتاب مقدس اغلب به روح بعنوان تمامیت آنچه یک انسان است اشاره می‌کند، خود حقیقی شما.

**"هر که گناه کند، او خواهد مرد..." حزقیال ۱۸:۲۰**

جان بود، یا روح یا جسم که گناه کرد؟ بله. در اینجا کلمه‌ی «هر که» (هر جان) از تمامیت یک انسان سخن می‌گوید، خود حقیقی شما. از لحاظ کتاب مقدس و براساس پیغام، «جان طبیعت روح است».

**"حالا به یاد داشته باشید، حال، قطعاً جان طبیعت روح است."<sup>۲</sup>**

بر طبق فرهنگ لغات وبستر ۱۸۲۸ کلمه‌ی «طبیعت» بدین معناست: "جوهره، ویژگی‌های بنیادی یا خصوصیات چیزی که تشکیل دهنده‌ی آن است؛ مانند طبیعت روح، یا یک فلز؛ طبیعت یک دایره یا یک زاویه. زمانی که در مورد طبیعت یک انسان صحبت می‌کنیم، ما ساختمان طبیعی خاص بدن یا ذهن یا خصوصیات نژادی که او را از دیگر حیوانات متمایز می‌کند را درک می‌کنیم. زمانی که از طبیعت یک انسان صحبت می‌کنیم، یا فردی از یک نژاد، منظور ما خصوصیات یا ساختمان طبیعی خاص اوست؛ همچنین خلق و خوی خاص بدن او، یا عاطفه‌ی ذهنش، میل و رغبت طبیعی او،

---

<sup>۲</sup> ۰۳۰۸-۶۴، یک نشانه، برادر ویلیام ماریون برانهام

احساسات و علائق، مزاج یا طبع. همچنین در مورد حیوانات غیرمنطقی." ۲

زمانی که برادر برانهام تکرار می‌کند که «جان طبیعت روح است»، از این سخن می‌گوید که چه چیزی خلق و خو، علائق، تمایلاتش و غیره را تشکیل می‌دهد. این چیزی است که او را آنچه بود، کرد. برادر برانهام به ما می‌گوید که دو طبیعت در انسان وجود دارد، دو طبیعت در جان انسان.

"۴۵. من این را می‌گفتم، از خودم مثال می‌زنم، همان‌طور که شما می‌خواستید بگویید: "ویلیام برانهام، خوب، ویلیام برانهام چهل سال پیش، همان شخصی نیست که امشب اینجاست." یا شاید شخصی از آن پشت بگوید: "برادر برانهام، او یک حقه باز تمام عیار است." می‌بینید، چون من توسط چارلز و الا برانهام به دنیا آمدم. در طبیعت آنها من یک گناهکار هستم، من یک دروغگو به این دنیا آمدم و تمام عادات دنیا همان‌جا در من گذاشته شد. اما در همان‌جا یک طبیعت دیگر نیز حاضر بود، می‌بینید؟ از پیش مقدر شدگی توسط خدا در آنجا قرار داشت. در همان بدن، می‌بینید؟ دو طبیعت در آن بدن." ۳

دو طبیعت در جان او حاضر بود، طبیعتی از دنیا بعنوان یک گناهکار و غیره. و طبیعت خدا. میان آنانی که پیش از بنیاد عالم در ذهن خدا برگزیده شدند، یکی از این دو طبیعت قرار دارد.

"۴۹. آن چه بود؟ یک ویلیام برانهام دیگر وجود داشت. می‌بینید؟ ذره‌ای از حیات ابدی از ژن خدا در آن قرار داشت، کلام خدا که در آن گذاشته شده بود." ۴

---

<sup>۳</sup> ۱۲۱۲-۶۵، عشای ربانی، برادر ویلیام ماریون برانهام  
<sup>۴</sup> ۱۲۱۲-۶۵، عشای ربانی، برادر ویلیام ماریون برانهام

طبیعت دیگر در آنها ذره‌ای از حیات ابدی از «ژن خدا» بود. دو طبیعت در یک جان وجود دارد. دو طبیعت روح یک انسان را اداره می‌کند. طبیعتی برای انجام کارهای بد و طبیعتی برای انجام کارهای خوب وجود دارد. سؤال بعدی که پیش می‌آید این است: آیا این "ذره ای از حیات ابدی" در جان، مستقیماً از آسمان و از سوی خدا می‌آید یا از نسلی به نسل دیگر توسط والدین منتقل شده است؟ زمانی که آدم گناه کرد، خدا جاودانگی جسمانی را از او گرفت و او را محکوم به مرگ کرد. با این حال، آدم هنوز در جان خود جاودان بود. همان‌طور که به ذریت مار نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که کل بشر یک نژاد ترکیبی است. چنین است که در گناه متولد می‌شویم؛ به این معنی که ما با طبیعت گناه آلود متولد شده‌ایم. بنابراین، درک می‌کنیم که جان ما بصورت ژنتیکی از اصل و نسب‌مان به ما می‌رسد.

"۸۴. اما هر انسانی، مهم نیست که پاپ، کشیش، اسقف، یا هر چیز دیگری باشد، هر انسانی می‌میرد، چون او یک دورگه است. دقیقاً همین است."<sup>۵</sup>

"۱۹۰. اما خدا از حیات ابدی خود مخصوصاً بر آدم دمید و او با خدا تبدیل به شخصی جاودان شد."<sup>۶</sup>

خدا حیات خودش را در آدم قرار داد و سپس آدم ا طریق حوا خود را تکثیر کرد و صفات ژنتیکی‌اش را به فرزندانش انتقال داد. پس همان‌طور که برادر برانهام گفت، همه‌ی ما دورگه هستیم، چون نوح و همسرش فرزندان دورگه تولید کردند. نوح پسر خالص خدا بود و همسرش حتماً باید دورگه می‌بود. ما همه‌ی خصوصیات ژنتیکی‌مان را از نوح، همسرش، سه پسرشان و همسرانشان گرفته‌ایم. سپس، یک فرزند فقط توسط برگزیدگی برای حیات ابدی متولد می‌شود.

---

<sup>۵</sup> ۲۳-۰۳۱۸، کلام بیان شده همان بذر اصلی است، برادر ویلیام ماریون برانهام  
<sup>۶</sup> ۲۳-۱۱۰۴EM، اسامی کفر آمیز، برادر ویلیام ماریون برانهام

## کمک به پسران در طول دوره نوجوانی

"دعا می‌کنم که خدا او را مردی بسازد که به دنبال دل خداست. این چیزی است که دعا می‌کنم. او در دوران نوجوانی‌اش است، زمان خطرناک زندگی. از همه‌ی شما می‌خواهم که برای پسر دعا کنید."<sup>۷</sup>

قبل از اینکه در مورد این نقل قول نظری بدهم، بیاید به تعریف نوجوانی نگاهی بیاندازیم: "دوره‌ای که در ابتدای بلوغ آغاز می‌شود و طی آن یک شخص نوجوان از یک بچه به یک شخص بالغ تبدیل می‌شود."<sup>۸</sup>

قبل از این دوره و نزدیک آن بسیار حیاتی است که بعنوان والدین وقت گذشته و به پسرانمان آموزش دهیم که چه اتفاقی دارد برای بدنشان می‌افتد. ما باید ارتباط سالم و راحتی با پسرانمان داشته باشیم تا بتوانیم بطور واضح در مورد این موضوعات صحبت کنیم. باید به آنها آموزش دهیم که بوسه بر لب و روابط جنسی باید میان زن و شوهر باشد و برای رابطه‌ی زناشویی محفوظ شده است. توضیح دهید که خدا سرگرمی را منع نمی‌کند، بلکه از ما بخاطر رابطه‌ای که یک عمر با همسر آینده‌مان خواهیم داشت، محافظت می‌کند. ما باید از منابع الهی برای آموزش دادن به آنها در مورد اینکه چه اتفاقی دارد در بدنشان می‌افتد، استفاده کنیم و این که هدف از آن چیست. همیشه حاضر باشید تا در مورد عواطف سختی که در این دوره با آن درگیر هستند، با آنها صحبت کنید.

یکی از منابع خوبی که می‌توانید در طول این دوره داشته باشید، سری کتاب‌های

---

<sup>۷</sup> ۶۲-۰۳۱۸، وادی را پر از خندق کنید، برادر ویلیام ماریون برانهام  
<sup>۸</sup> www.dictionary.com

استن و برنا جونز به نام «طرح خدا برای رابطه‌ی جنسی»<sup>۹</sup> است، بدین وسیله فرزندان شما اساس خدا را در مورد رابطه‌ی جنسی یاد می‌گیرند. در حال حاضر می‌توانید هر چهار کتاب را با قیمت ۴۷,۹۵ دلار از وب‌سایت آمازون خریداری کنید.

همچنین پسران شما علاقه‌ی بسیاری برای مستقل شدن از پدر و مادر خواهند داشت. این کاملاً عادی است. اغلب اوقات والدین از این اتفاق ناراحت و رنجیده می‌شوند. آنها را دوست داشته باشید، به آنها گوش کنید، با آنها وقت بگذرانید و با هم کارهایی را انجام دهید که آنها از آن لذت می‌برند (بله، شاید لازم باشد که خلاق باشید، چون چیزی که آنها بیش از هر چیزی از آن لذت می‌برند، بودن در کنار دوستانشان است). انتظاراتی را برای اخلاق آنها معین کنید و با آنها صبوری کنید. به یاد داشته باشید، حفظ یک ارتباط خوب با آنها که در آن به شما گوش می‌دهند، مهم ترین چیز است. بله، مواقعی است که آنها به محبتی سرسختانه نیاز دارند، اما به یاد داشته باشید، محبت سرسختانه، نه فقط سرسختی. محبت استوار است و جای خودش را می‌یابد، اما این محبت را به آنها ابراز کنید. شاید پسر شما یک طغیان عاطفی دارد و برادر، خواهر یا پدر و مادرش را برای مشکلاتش مقصر می‌داند. وقت گذاشته و محبت خود را به آنها ابراز کنید، اینکه صرف‌نظر از هر چیزی، شما همیشه در کنار آنها خواهید بود و اینکه برای حل این مشکل او باید آرام بشود. این کاملاً حیاتی است که والدین کنترل خود را از دست ندهند و صدای خود را بالا نبرند، بلکه در ۱۰۰٪ مواقع آرامش خود را حفظ کنند. آنها باید همیشه رفتاری ملایم و مسالمت آمیز را ببینند.

هر فرزندی واکنشی متفاوت به سیل هورمونی که در طول این سال‌ها در خونش جریان می‌یابد، دارد. وظیفه‌ی ما بعنوان والدین این است که اطمینان حاصل کنیم

---

God's Design For Sex - Stan and Brenna Jones <sup>۹</sup>

تیرهای کمان به مسیر درست پرتاب شوند. آنها باید به شیوه‌ی خودشان انتخاب کنند، اما ما می‌توانیم آنها را با شیوه‌ی درست بزرگ کنیم. بگذارید پسران سال‌ها آیات کتاب مقدس را حفظ کنند، سال‌ها کتاب‌های ادوار کلیسا و مَهرها را به آنها تعلیم دهید، به آنها آموزش دهید که چگونه با یک مرد محترم باشند و چگونه با یک خانم با احترام و شرافت رفتار کنند، از کسانی که ضعیف‌تر هستند دفاع کنند و زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشند. مهم‌تر از همه، پدران باید در این مورد برای پسرانشان نمونه باشند.

برادر برانهام گفت که نوجوانی دوره‌ی خطرناک زندگی است. قطعاً چنین است، چون در این زمان است که تأثیر نوجوانان دیگر بر روی ذهن پسران بسیار عمیق و قابل توجه است. او می‌خواهد هم‌رنگ دیگران شود، دوست داشته شود و می‌خواهد با دوستانش وقت بگذراند. تا قبل از این زمان شما باید از اهمیت رفتن زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان به او تعلیم داده باشید و دوستان او نیز باید خردمندانه انتخاب شوند. اگر می‌خواهید پس از اینکه پسران وارد دوره‌ی نوجوانی شد، در زندگی او داخل شوید؛ شما در مشکل بزرگی هستید. با این حال، با دعا و قدرت خدا می‌توان به هر چیزی غالب آمد، اما بسیار دشوار خواهد بود. ما آنچه را که در سال‌های ابتدایی آنها می‌کاریم، در سال‌های نوجوانی آنها درو می‌کنیم. اطمینان حاصل کنید که پسران را برای این «زمان خطرناک زندگی» آماده کرده‌اید.

## بزرگ کردن دختران

پدر نقش منحصر به فرد و حیاتی‌ای در بزرگ کردن دخترش دارد. هر چقدر که پدر در زندگی دخترانش بیشتر سهم باشد، از قبیل انجام دادن کارهایی مانند خوردن غذا، مسافرت رفتن با هم، کمک در کارهای مدرسه و بردن آنها برای گردش بیرون از



خانه، آنها مشکلات اخلاقی کمتری خواهند داشت. رابطه‌ای که یک دختر با پدر خود دارد، بر رابطه‌ای که او در آینده با مردان خواهد داشت؛ تأثیر خواهد گذاشت. در واقع، پدر او آینده‌ای است که او چگونگی خود را در آن می‌بیند.

دختر ارزش خود را دقیقاً از شیوه برخورد پدرش با خودش برداشت می‌کند. اگر پدری دخترش را رد کند، آن دختر مابقی زندگی‌اش را صرف جایگزین کردن او می‌کند. اگر پدر نسبت به او با محبت و مشوق باشد، آن موقع او دنبال شوهری خواهد بود که با آن برابری کند. اگر پدر فکر کند که او زیبا، پارسا و ظریف است، آن موقع او هم خودش را همان‌طور خواهد دید.

گری توماس در کتاب «تربیت مقدس والدین» می‌نویسد: "وقتی دخترانم بزرگ می‌شدند، من سعی کردم... تا آنجا که ممکن بود، استانداردهای بالایی را برایشان بگذارم. می‌خواستم به آنها ثابت کنم، آنها را تشویق کنم و حتی کمی لوس بار بیاورم، تا یک مرد دیگر نیز برای جذب آنها بعنوان همسر احتمالی مجبور به انجام همین کار باشد. و اگر مردی با آنها خشن برخورد کند یا آنها را ناامید کند، آنها فکر خواهند کرد که این شیوه‌ای نیست که مردان سالم با زنان رفتار می‌کنند."<sup>۱۰</sup>

نحوه برخورد شما با دختران در دیدگاه او نسبت به خدا، مردان و خودش تأثیر می‌گذارد.

پدرها! شما نباید تحت هیچ شرایطی دختر خود را چاق خطاب کنید. بیانات شما به او همیشه باید با محبت و پذیرش باشد. از شما عاجزانه می‌خواهم که آنها را بطور مداوم تأیید کنید. شما آن آینده‌ای باشید که او زیبایی‌اش را در آن می‌بیند. حتی فراتر از

---

Gary Thomas - Sacred Parenting <sup>۱۰</sup>

این، شخصیت او را تأیید کنید و این را بزرگ‌ترین مسئله در نظر بگیرید.

"و، او... برایم مهم نیست که آیا او زیباست یا نه. بهتر است که به شخصیت او نگاه کنید، که آیا زیباست یا نه."<sup>۱۱</sup>

"زیبایی کلیسا شخصیت مردم است. اطمینان دارم که کلیسا همیشه خانه‌ی خدا و زیبایی خواهد بود."<sup>۱۲</sup>

ما می‌دانیم که زن نمونه‌ی کلیسا است. بنابراین، زیبایی زنانه حقیقی در شخصیت است، نه در جذابیت فیزیکی. بیاید بعنوان پدران بر اهمیت شخصیت خداپسندانه در دخترانمان تأکید کنیم و در عین حال بدون توجه به شکل، اندازه و ظاهر، زیبایی فیزیکی آنها را تأیید کنیم.

با همسران قرارهای دونفره‌ی بیرون از خانه بگذارید، با دختران یک به یک بیرون از خانه وقت بگذارید. با آنها در مورد پیغام صحبت کنید؛ با آنها در مورد کاری که دوست دارند انجام دهند، صحبت کنید. در مورد هر موضوعی که می‌خواهند، با آنها صحبت کنید. به آنها گوش کنید و آنها را تأیید کنید.

همراهی کردن مادران با دخترانشان امری حیاتی است. مادران نمونه‌ی بارزی هستند که زن بودن به چه معناست. زن بودن در مراقبت از خانه، مراقبت از شوهر، چگونگی برخورد با فرزندان و حتی اینکه راه رفتن با خدا به چه معناست. مادر زنانگی را برای دخترانش روشن می‌کند. بعضی وقت‌ها در یک رابطه بین والدین و فرزندان،

---

<sup>۱۱</sup> ۶۵-۰۴۲۹E، انتخاب عروس، برادر ویلیام ماریون برانهام  
<sup>۱۲</sup> ۶۳-۰۳۱۷M، خدا خودش را در سادگی پنهان نموده و به همان صورت آشکار می‌سازد، برادر ویلیام ماریون برانهام

مادر از دخترش ناامید می‌شود. این زمان نیازمند صبر و بخشش بسیار زیاد است. استوار و صبور باشید، در این دوره آنها را بطور مناسب و با محبت مدیریت کنید. به یاد داشته باشید که حتی در آن زمان‌ها هم شما دارید الگویی برای او به جا می‌گذارید.

پدر و مادر بودن به معنی برنده شدن در یک مسابقه‌ی محبوبیت نیست. اگر از این مسیر آموزش آنها را دنبال کنید، احترام خود را نزد آنها از دست می‌دهید. آنها نیاز به قوانین و مرزهایی دارند که بطور مدام اجرا می‌شوند. زمانی که شما این قوانین را اجرا می‌کنید، آنها از شما ناامید می‌شوند. همیشه به فرزندانان یادآوری کنید که در این مورد حق انتخاب ندارید. خدا شما را مقرر کرده است که آنها را تربیت کنید و خداوند از آن‌که فرزندان‌ش را تأدیب نکند، متنفر است. تأدیب در محبت برای تولید یک فرزند پارسا انجام می‌شود، اما باید بدانید که تعالیم و تأدیب شما باید توسط قدرت روح‌القدس احیاء شده باشد. بدون تولد تازه، فرزند شما فقط یک بچه‌ی خیلی خوب است که در گناهان و خطایا مرده است. زیرا ما برای بزرگ کردن فرزندانمان به روح‌القدس نیاز داریم که همه چیز را در دل و ذهنشان احیاء کرده و زنده سازد.